

منطق یا مغالطه

چرا منطق؟

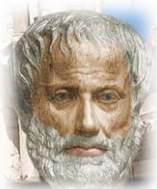
آدمی در جریان حیات و اندیشیدن و کار های فکری، برای کشف پدیده ها، حقایق، واقعیت ها، علت وجودی و تکامل آنها؛ شیوه های گوناگونی را بر می گزیند که برخی درست و برخی نادرست اند.

از گذشته دور دغدغه و پرسشی جدی در محیط خلوت- شلوغ ذهن انسان در گردش است که راه درست فکر کردن و اندیشیدن کدام است؟؟ تفکر و اندیشه درست را از نادرست چگونه میتوان تشخیص داد؟

کتاب منطق



احتیاج آدمی به یافتن روشی برای جلوگیری از خطا در اندیشه و فراگیری روش درست فکر کردن، اندیشورانی مانند زنون، سقراط، افلاطون، سوفسطائیان و... را برآن داشت تا در باره قوانین و ضوابط درست اندیشیدن کم و بیش چیزی های بگویند. ولی از لحاظ تاریخی ارسطو بود که تلاش کرد تا برای نگهداری و دوری و نجات فکر و اندیشه بشر از خطا و نادرستی، اصول و چارچوب های مشخصی را طراحی و پایه گذاری کنند. بدینگونه بود که علم منطق زایش یافت. و این ارتباط میگیرد با جنبه تدوینی علم منطق؛ در حالیکه برای منطق از لحاظ تکوینی نمیتوان آغازی را معین و مشخص کرد و شاید پیدایش منطق با پیدایش انسان همزمان بوده است!



فارابی در دیباچه کتاب اوسط کبیر میگوید: " اگر چه دانشمندان پیش از ارسطو در مسایل منطق سخنانی داشته اند ولی آنها از روی صناعت و علم در این گونه مباحث سخنی نیاورده اند، بلکه آشنایی آنها از روی آزمایش و مزاولت بوده است نه اینکه علم منطق را تدوین کرده و قواعدی آورده باشند."



گزینش و نگارش: فرید سیاوش

هر دانش و علمی بر مبانی و پایه هایی استوار است که عمدتاً در فود آن علم بررسی نمی شوند؛ بلکه آن ها را باید در جای دیگر؛ یعنی در فلسفه جستجو کرد .

بنابراین هر علمی، فلسفه ای مخصوص به فود دارد که در آن، از بنیاد های آن علم صمبیت می شود؛ به عبارت دیگر، در فلسفه هر علم، مسائلی از آن علم مورد بررسی قرار می گیرند که ذاتا ماهیت فلسفی دارند .

مانند فلسفه علم، فلسفه ریاضیات، فلسفه تاریخ، فلسفه حقوق، فلسفه روان شناسی و ...



ابن سینا در پایان منطق شفا در قسمت سفسطه تحت عنوان «فصل فی خاتمة الکلام فی السوفسطائیه و عذر المعلم الاول تقصیر لواقع» از ارسطو سخنانی نقل می کند که حاصل آن چنین است: پیشینیان ما در باب قیاس جز قوانین مجمل و ضوابط غیر مفصل چیزی به ارث نگذاشتند، استخراج ضروب و شروط هر قیاس و شرح احکام آن و بیان منتج و عقیم آن امری است که بر اثر زحمت ما بدست آمده است و اگر کسی از آیندگان زیادتى در آن ببیند اصلاح کند و اگر نقصان یابد در مقام جبران برآید.



با درک این حقیقت که توانایی تفکر و اندیشیدن، خصوصیت ذاتی هر انسان است؛ پس منطق بمثابة یک علم آلی و ابزاری، اصل تفکر و اندیشه را به آدمی نمی آموزد، بلکه روش درست آن را بیان میکند. به عبارت دیگر، ما در

در حقیقت تفکر عبارت است از سیر و حرکت ذهن از یک مطلوب مجهول به سوی یک سلسله مقدمات معلوم و سپس حرکت از آن مقدمات معلوم به سوی آن مطلوب برای تبدیل آن به معلوم

خصوص درست سازی افکار و اندیشه های ما و حرکت در مسیر درست تفکر و تعقل، به منطق نیازمندیم.

دانش منطق، حاصل تفکر در چپستی تعریف، استدلال و استنتاج است. یعنی دانشی که در آن روش درست اندیشیدن، درست تعریف کردن، درست استدلال کردن و نیز هنر استفاده از روشهای صحیح در تحقیقات علمی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. منطق، مقدمه علم و فلسفه است و پیش از فراگیری هر دانشی باید منطق آموخت. اگر انسان تربیت شده را فردی بدانیم که از قدرت قضاوت صحیح برخوردار باشد و قضاوت صحیح را اظهار نظری بدانیم که با دلیل همراه باشد، منطق شیوه درست استدلال یا منطقی فکر کردن را به ما می آموزد.

فلسفه منطق چیست؟

فلسفه منطق به طور کلی شامل مباحثی فلسفی درباره موضوعاتی است که در علم منطق از آنها بحث می شود. برای مثال اگر در منطق اعتبار یک استدلال را بررسی می کنیم، در فلسفه منطق این بحث مطرح می شود که چه چیزی را استدلال می گوئیم و اساساً معتبر بودن یک استدلال به چه معناست.

و یا اگر مثلاً در منطق از صدق یک قضیه صحبت می کنیم، در فلسفه منطق از این بحث می شود که اساساً صدق چیست؟ و در چه صورت می توان گفت یک جمله (قضیه) صادق است؛ و آیا آنچه صادق است ساختار قضیه است یا محتوای آن؛ و ...

در واقع همان طور که وظیفه فلسفه علم و فلسفه ریاضیات، بررسی مسائل فلسفی نشأت گرفته از علم و ریاضیات است، هدف فلسفه منطق نیز بررسی مسائل ناشی از علم منطق است.

به این ترتیب، چنانکه ذکر شد، در فلسفه منطق، پرسش از بنیاد های علم منطق مطرح می شود. بعضی از مسائل فلسفه منطق؛ یعنی مسائلی نوعاً فلسفی ناشی از منطق، عبارتند از:



منطق چیست؟، آیا هر نظام عقلی، نظام منطقی محسوب می شود؟، اعتبار یک استدلال به چه معناست؟، مراد از استنتاج یک گزاره (قضیه) از گزاره های دیگر چیست؟، صدق منطقی یک گزاره چه معنا می دهد؟، آیا نظام جهان، نظامی منطقی است و بر اساس مبانی منطقی به وجود آمده است؟ یا این که منطق فقط امری ذهنی است و قابل اطلاق به جهان خارج نیست؟ و غیره ...

باید گفت که هر چند این مباحث؛ یعنی مباحث فلسفه منطق، به نحوی مورد توجه فلاسفه و منطق دانان از دوران قدیم (چه در فلسفه غرب و چه در فلسفه اسلامی) بوده است، اما از اواخر قرن نوزدهم به بعد با مطرح شدن منطق نمادی (منطق جدید یا منطق ریاضی) در غرب و نیز توسعه ای که در عرصه های مختلف علمی پدید آمد، بحث های فلسفه منطق نیز رواج بیشتری یافت و به یکی از زنده ترین موضوعاتی بدل گشت که تاکنون در دستور کار منطق دانان و فلاسفه قرار گرفته است .

البته واضح است که بسیاری از مباحث فلسفه منطق، اختصاص به منطق ندارد و در زمینه های مختلف مورد عنایت فلاسفه بوده است؛ از جمله در فلسفه زبان، فلسفه ریاضیات، معرفت شناسی و حتی در فلسفه هایی از اخلاق .

«منطق؛ مجموعه ای از قواعد کلی است که کاربرد درست، دقیق و ماهرانه آنها، ذهن را از خطا در اندیشه باز می دارد».

نتیجه اینکه منطق، شاخه ای از فلسفه و به معنی ابزاری برای **صحیح فکر کردن** است. در رابطه با فلسفه، در این علم، خود تفکر و چپستی استدلال مورد بررسی قرار می گیرد. قواعد و قوانین منطقی به منزله معیار و ملاک است که هرگاه بخواهیم درباره موضوعی تفکر و استدلال کنیم، باید استدلال خود را با این معیار ها ارزیابی کنیم تا به طور نادرست نتیجه گیری نکنیم.

منطق از چه بحث میکند؟

علم منطق می خواهد ما را از هر گونه خطای در فکر، مصئون نگاه دارد. بر این اساس، در پی آن است تا راه **صحیح تعریف کردن** و **صحیح استدلال کردن** را بیاموزد. اگر کسی در تعاریف و استدلال هایش خطا نکند (در صورتی که محتوای افکارش صحیح باشد)، نتیجه ای که می گیرد، یقیناً درست خواهد بود. به سخن دیگر، مسائل منطق یا درباره معرف ها یعنی تعریف ها بحث می کند، یا درباره حجت، یعنی درباره استدلال ها. اساساً، هنگامی که تعریف ها و استدلال ها در سیر تفکر انسان صحیح باشد، نتیجه که انسان در پایان می گیرد، حتماً صحیح و درست خواهد بود.

برخی این امر، یعنی موضوع منطق را به زبانی دیگر بیان کرده اند و گفته اند: موضوع منطق، معلومات تصویری و تصدیقی است، از آن جنبه که ما را به سمت مجهولات تصویری و تصدیقی راهنمایی و این مجهولات را برایمان منکشف سازد. یعنی بازم موضوع منطق عبارت از معرف (تعریف ها) و حجت (استدلال ها) می شود:



1) **معرف** : مباحث صحیح تعریف کردن را معرّف گویند. معرف وسیله کشف مجهولات تصویری است. اما برای صحیح تعریف کردن (مبحث تعریف و معرف) به مقدماتی لازم است: مقدمات بحث **تعریف** را این مباحث تشکیل می دهند:

- تصورات
- کلیات خمس
- مقولات عشر

2) **حجت** : حجت یا استدلال عبارت است از آن دسته از معلومات تصدیقی که ذهن انسان آنها را به کار می گیرد تا به کمک آنها به یک مجهول تصدیقی دست یابد، و فرقی نمی کند که در قالب قیاس باشد یا استقرا و یا تمثیل. پس، کشف قضایای مجهول به وسیله قضایای معلوم، حجت یا استدلال نام دارد. از اینرو حجت وسیله کشف مجهولات تصدیقی است. برای صحیح استدلال کردن (مبحث حجت) نیز مقدماتی لازم است:

مقدمه مبحث **حجت** عبارت است از:

■ قضایا

مبحث حجت یا استدلال، خود مشتمل بر دو قسمت است:

■ قیاس که قسمت نخست مبحث حجت و درباره صورت استدلال است.

■ صناعات خمس که قسمت دوم مبحث مذکور بوده و در آن درباره ماده و محتوای استدلال صحبت می شود. چرا که ممکن است قالب یک استدلال درست، اما محتوایش نادرست باشد؛ که در این صورت نتیجه اشتباه خواهد بود.

صناعات خمس شامل پنج قسمت است:

- ✨ برهان
- ✨ جدل
- ✨ سفسطه یا مغالطه
- ✨ خطابه و شعر
- ✨ الفاظ

و چون تمام معلومات ذهنی اعم از تصویری و تصدیقی به وسیله الفاظ و علامات از ذهنی به ذهن دیگر انتقال می یابد؛ و اساساً لفظ و معنا ملازم و همراه یکدیگرند، در ابتدای منطق، مبحث مهم الفاظ نیز عنوان می شود.

منطق کلاسیک و جدید

کشف پایه‌ای ارسطو این بود که درستی و نادرستی استدلال‌هایی که ما در زبان طبیعی انجام می‌دهیم، نه به محتوای آن‌ها بلکه به صورت (form)، تصور یا قالب آن‌ها بستگی دارد. به دلیل همین بستگی به صورت است که این منطق



را «صوری» (formal) می‌نامند. این کشف بسیار مهمی به شمار می‌آید، هرچند که شاید پس از حل گشتن معمایی آسان به نظر رسد.

فریدریش لودویگ گوتلوب فرگه از نقطه دیگری کار را آغاز نمود. پیش از او این امر شناخته شده بود که با منطق ارسطویی برخی از استدلال‌ها را نمی‌توان صورت‌بندی نمود. با این حال این استدلال‌ها درست هستند.



در منطق ارسطویی مفاهیمی چون موضوع و محمول، حدّ وسط نقش اساسی را دارد حال آنکه ساختار سه بخشی منطق ارسطویی که شامل موضوع، محمول و ادات است در منطق فرگه به جملات دو بخشی تبدیل می‌شود. در منطق فرگه ساختار جملات بر مبنای صدق و کذب مشخص می‌شود.

فرگه در یادداشت‌هایی که پنج سال پیش از درگذشت خود به یکی از مورخان علم به نام لودویگ دارمستر نوشته است روش خود را در تحلیل اندیشه چنین شرح می‌دهد: ویژگی ادراک من از منطق این است که اولویت را به محتوای کلمه «صادق» می‌دهم، آنگاه بی‌درنگ به معرفی اندیشه می‌پردازم، یعنی چیزی که در اساس سؤال «آیا صادق است» برای آن به کار می‌رود. بنابراین چنین نیست که از مفهوم‌ها شروع کنم سپس آنها را پهلوی هم بگذارم و اندیشه یا حکمی بسازم؛ [برعکس] عنصرهای سازنده اندیشه را از تحلیل اندیشه به دست می‌آورم. دستگاه صوری فرگه، در واقع، عبارت بود از حساب محمولات برای نمایش منطق تفکر و استنباط (Inference)، و فرگه با ایجاد این نظام صوری سهم شایسته‌ای در بنیان‌گذاری منطق نوین دارد.

منطق فازی

واژه «فازی» در فرهنگ، به معنای «مبهم، گنگ، نادقیق، گیج، مغشوش، درهم و برهم و نامشخص» می‌باشد. منطق فازی، تکنولوژی جدیدی است که شیوه‌های مرسوم برای طراحی و مدل‌سازی یک سیستم را که نیازمند ریاضیات پیشرفته و نسبتاً پیچیده است، با استفاده از مقادیر و شرایط زبانی و یا به بیانی دیگر دانش فرد خبره و با هدف ساده‌سازی و کارآمدتر شدن طراحی سیستم جایگزین و یا تا حدود زیادی تکمیل می‌کند. این نظریه، قادر است بسیاری از مفاهیم، متغیرها و سیستم‌هایی را که نادقیق و مبهم هستند (همان‌طور که در عالم واقع نیز اکثراً چنین است) صورت‌بندی ریاضی کرده و زمینه را برای استدلال، استنتاج، کنترل و تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان، فراهم آورد.

در سیستم‌های دارای عدم قطعیت زیاد و پیچیدگی‌های بالا، منطق فازی روشی مناسب برای مدل‌سازی به شمار می‌رود. در سیستم فازی، عدم قطعیت پدیده‌ها دو نوع هستند:



1. عدم قطعیت ناشی از ضعف دانش و ابزار بشري در شناخت پیچیدگی‌های يك پدیده.
2. عدم قطعیت مربوط به عدم صراحت و عدم شفافیت مربوط به پدیده یا ویژگی خاص.

مُغَالِطَه، سَفْسَطَه یا مَغْلَطَه

مغالطه استدلالی است که از نظر علم منطق به یکی از دلایل زیر نادرست باشد:

- نخست آنکه دست‌کم یکی از مقدمات گزاره (قضیه) نادرست باشد؛
 - دوم آنکه مقدمات گزاره (قضیه)، متضمن نتیجه‌ی گزاره نباشد.
- مغالطه جزئی از برهان است که به طور قابل اثباتی در منطق آن ایراد وجود دارد و بنابراین کل برهان را نامعتبر می‌سازد.
- مغالطه ممکن است برای وارونه کردن حقیقت(ها) به کار رود. مغالطه‌گر کسی است که از روی استدلال نادرست به یک نتیجه‌ی درست یا نادرست رسیده‌است و ممکن است آن نتیجه را برای نتیجه‌گیری‌های دیگری هم به کار گیرد.
- در استدلال‌های منطقی مغالطه‌ها ساختاری یا ناساختاری می‌باشند. از آن جایی که درستی یک استدلال قیاسی به شکل آن بستگی دارد، مغالطه‌ی ساختاری استدلال قیاسی‌ای است که شکل باطلی دارد در حالی که یک مغالطه‌ی ناساختاری هر استدلال نادرستی است که کاستی و عیب آن در شکل استدلال نیست و با نگاه کردن به محتویات آن‌ها می‌توان آن‌ها را شناسایی کرد.
- از زمان ارسطو مغالطه‌های بی‌قاعده به طور کلی بسته به منشأ مغالطه در دسته‌های گوناگونی طبقه‌بندی می‌شوند. رایج‌ترین اشکال مغالطه در سخنرانی‌های سیاسی آشکار می‌شود.
- تشخیص مغالطه در استدلال‌های حقیقی ممکن است مشکل باشد؛ زیرا این استدلال‌ها غالباً در ساختارهای خود از الگوهای بدیع و فصیحی استفاده می‌کنند که اتصالات منطقی در بین اظهارات آن‌ها مبهم و نامفهوم می‌شود. همچنین ممکن است مغالطه‌ها از ضعف احساسی یا عقلانی طرف بحث بهره ببرند. داشتن توانمندی تشخیص مغالطه‌های منطقی در استدلال‌ها، احتمال وقوع چنین امری را کاهش می‌دهد.



منابع:

- ارسطو ارگانون ، ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی.
- آموزش فلسفه
- ابن سینا و تحول منطق ارسطو، حسن ملکشاهی
- درآمدی بر فلسفه اسلامی،
- فلسفه منطق، اثر سوزان هاک،
- دانشنامه رشد
- دانشنامه ویکی پدیا
- دانشنامه دموکراسی